



۵۴

دختران نوجوان مهدی آبادی با پول توجیبی و عطر حلو، زیباترین میزبانی را برای زائران پیاده رقم می زنند

مهمان نوازی دوستان ران رقیه (س)

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

ماجرای ۲ برادر نوجوان که از فضای مدرسه
 به میدان خبرنگاری پا گذاشتند
روایتگران نوپای محله چهنو

۶



بعد از گذشت یک سال از گزارش شهرآرامحله
 روایت اهالی محله ثامن از مشکلات تردد
 تغییری نکرده است

۲

خط ۵۱؛ همان انتظار، همان گلایه ها

کشتی گیر ۱۴ ساله محله شیروودی
 با پشتکار و تمرین
 رؤیای قهرمانی در المپیک را دنبال می کند
خستگی ناپذیر روی تشک

۷



بعد از گذشت یک سال
از گزارش شهرآرامحله، روایت اهالی محله ثامن از
مشکلات تردد، تغییری نکرده است

خط ۵۱ همان انتظار همان گلایه ها

سید محمد عطائی ۱۹ آبان سال گذشته، برای پیگیری گلایه های اهالی محله ثامن از وضعیت خط اتوبوس ۵۱ به این محله آمدم. آن زمان مردم از تأخیرهای طولانی، شلوغی اتوبوس ها، خرابی ناوگان و برخورد برخی رانندگان گلایه داشتند.

سازمان اتوبوس رانی هم وعده داد که با نوسازی ناوگان و مدیریت بهتر، بخشی از مشکلات برطرف شود. حالا نزدیک به یک سال گذشته است، اما وقتی دوباره پای صحبت مردم می نشینیم، بیشتر حرف ها همان حرف های سال قبل است، با این تفاوت که شهروندان می گویند صبرشان کمتر و گلایه هایشان بیشتر شده است.



● ۴۵ دقیقه انتظار عادی شده است

بی بی زهرارحیممادی، ساکن کوی شهید نوروزی، بدون مکث، درباره انتظارهای طولانی می گوید: نیم ساعت تا ۴۵ دقیقه انتظار برای خط ۵۱ دیگر طبیعی شده است. اگر اتوبوس زودتر برسد، تعجب می کنیم. او به گزارش سال گذشته اشاره می کند و ادامه می دهد: آن موقع گفتند هفت دستگاه اتوبوس در این خط فعال است؛ اما ماکه هر روز از این مسیر استفاده می کنیم، چنین چیزی رانمی بینیم. راننده ها را می شناسیم و فکر می کنیم تعداد اتوبوس ها کمتر از چیزی است که اعلام می شود.

رحیممادی از وضعیت ناوگان هم گلایه دارد و می گوید: چند بار اعلام کردند یکی دو تا اتوبوس خراب شده است. سؤال ما این است که چرا همیشه اتوبوس های فرسوده را به این خط می فرستند؟ معصومه کاظمی، مادر یک دانشجو، می گوید برنامه روزانه دخترش با وضعیت این خط گره خورده است. گاهی رفت یا برگشت دخترم به دانشگاه بیشتر از یک ساعت و نیم طول می کشد؛ اما باور کنید نزدیک به نصف این زمان فقط صرف انتظار برای رسیدن خط ۵۱ می شود.

● اعتراض کنیم، جواب درست نمی شنویم

محبوبه امیری پیش از هر چیز از نبود خط ون در محله گلایه می کند و می گوید: در بسیاری از محله های اطراف و حتی کوچه های مشابه، خط ون فعال است، اما ما باید مسیر زیادی را تا ایستگاه خط ۵۱ پیاده برویم و تازه آنجا مشکلاتمان شروع می شود؛ چون قرار است مدتی طولانی انتظار بکشیم. او اما بیش از تأخیر اتوبوس، از رفتار برخی رانندگان ناراحت است: «جرئت نمی کنیم اعتراض کنیم. اگر درباره تأخیر یا توقف نامناسب چیزی بگوییم، بعضی راننده ها بالحن نامناسبی جواب می دهند.»

فاطمه گلستانی، عضو شورای اجتماعی محله ثامن، صحبت های مردم را تأیید می کند و می گوید: شرایط خط ۵۱ متناسب با جمعیت این محله نیست. تنها خطی که وارد بخشی از محله می شود، همین است و طبیعی است که فشار زیادی روی آن باشد.

او تأکید می کند: به نظر ما حداقل باید ۱۰ دستگاه اتوبوس در این خط فعال باشد تا زمان انتظار مردم کمتر شود. وقتی تنها راه دسترسی بخش زیادی از ساکنان همین خط است، کیفیت خدمات هم باید متناسب با این نیاز باشد.

● پاسخ سازمان اتوبوس رانی

مدیر روابط عمومی سازمان اتوبوس رانی مشهد، درباره وضعیت خط ۵۱ می گوید: در این خط، هفت دستگاه اتوبوس کولردار فعال در حال خدمت رسانی هستند و سرفاصله حرکت این ناوگان ۱۵ دقیقه است. عباس اتحادی درباره افزایش گاه به گاه زمان انتظار شهروندان توضیح می دهد: تنها گاهی این سرفاصله بیشتر مربوط به وقتی می شود که در شرایط و مناسبت های مختلف، در میدان شهدا ترافیک و تراکم جمعیت وجود دارد. حتی در این زمان هم اتوبوس کمکی برای این خط قرار داده می شود.

به گفته این مسئول، افزایش تعداد اتوبوس های خط ۵۱ به میزان تقاضای سفر نیز بستگی دارد؛ اگر تقاضای سفر این خط از میانگین ۷۵۰ مسافر در روز که استاندارد خطوط ماست بیشتر شود، تعداد ناوگان این خط افزایش می یابد. این موضوع هر سه ماه یک بار بررسی می شود.

اتحادی در پایان درباره گلایه شهروندان از نحوه برخورد برخی رانندگان نیز تأکید می کند: شهروندان در صورت مشاهده هرگونه رفتار نامناسب از سوی رانندگان می توانند شماره خط و کد اتوبوس را به واحد بازرسی سازمان اتوبوس رانی به شماره ۱۳۱۲۹۸۹۲۱ اطلاع دهند.

مراسم گرامیداشت یادمدافع حرم در محله امیرالمؤمنین^(ع) برگزار شد

پلاک افتخار بر سردر خانه شهید عبداللّهی



عطائی هفته گذشته هم زمان با اجرای برنامه های تکریم خانواده های شهدا، پلاک افتخار منزل شهید مجتبی عبداللّهی، شهید مدافع حرم، با حضور شهردار منطقه ۵ مشهد، جمعی از معاونان و مدیران شهرداری و اعضای شورای اجتماعی محله امیرالمؤمنین^(ع) رونمایی شد. این آیین در منزل این شهید واقع در خیابان شهید آوینی ۴۵ برگزار شد و حاضران با گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان، بر تدایم راه ایثار و فداکاری تأکید کردند.

در این مراسم، حسین اکران شهردار منطقه ۵، با اشاره به جایگاه والای شهدا، آنان را الگوهای ماندگار ایثار و خودگذشتگی دانست و بر ضرورت زنده نگه داشتن یاد و نام شهیدان در جامعه تأکید کرد.

شهید مجتبی عبداللّهی، متولد خرداد ۱۳۶۹، بهمن ماه ۱۳۹۳ در جبهه های مقاومت به شهادت رسید و نام خود را در شمار مدافعان حریم اهل بیت^(ع) ثبت کرد.

۴ زمین چمن در منطقه ۵ نونوار شد

چهار زمین چمن مصنوعی در محلات منطقه ۵ مشهد با اعتبار ۶ میلیارد ریال تجهیز و بهسازی شد. این اقدام باهدف ارتقای امکانات ورزشی محلات، افزایش سرانه فضاهای ورزشی و فراهم کردن شرایط مناسب برای فعالیت نوجوانان و جوانان انجام گرفت. در این طرح، زمین های چمن «صلابت»، در خیابان شهید بابانظر ۷۲، «کرامت»، در خیابان کرامت ۱۲، «ساخت»، در خیابان عبادت ۲۱ و «گلشن»، در خیابان شهید آوینی ۵۷، به تور دروازه، تور محافظ، تجهیزات نگهداری و چمن مصنوعی جدید مجهز شدند و عملیات ترمیم چمن نیز به اتمام رسید. همچنین تزریق گرانول، جوشکاری تیرک های دروازه و فنس ها، خط کشی زمین، اجرای ضربه گیر، نصب پروژکتور و تجهیز به کانکس مدیریت از دیگر اقدامات انجام شده در این مجموعه ها بود.



۱۰۰۰ آهوبرای کودکان اربعین

پویش مردمی «آهوانه» با مشارکت کودکان و نوجوانان محلات حسین آباد، مهدی آباد، سجادیه، امیرالمؤمنین^(ع) و ثامن، هزار عروسک نمدی را برای اهدای به کودکان عراقی در مسیر پیاده روی اربعین و هدیه به زائران امام رضا^(ع) در دهه آخر صفر آماده کرد. در گام نخست این عروسک ها باهدف تقویت روحیه همدلی بین شیعیان و دوستان آنان امام رضا^(ع) تولید و میان زائران کوچک اربعین توزیع شد. برنامه ریزی برای ادامه این پویش در دهه پایانی صفر نیز انجام شده است تا عروسک های نمدی آهوبرای کودکان منتهی به مشهد و میان زائران پیاده حضرت رضا^(ع) توزیع شود.

همسایه به همسایه، دیدار سی وسوم، کوچه شهید شهرپور ۱۹

بهترین پاداش در عالم همسایگی

نیکو عقیده در کوچه شهید شهرپور ۱۹ محله امیرآباد، همسایه ها با هم دوست و خواهرند و مشکل گشای گرفتاری ها! یکی برای تهیه جهیزیه پیش قدم می شود. دیگری واسطه ازدواج جوان هاست و آن یکی سال هاست پای کار مسجد و خانواده های نیازمند ایستاده است. بانوان این کوچه، سال هاست کنار هم فقط همسایه نیستند؛ هر کدام بخشی از بار زندگی محله را به دوش می کشند.

روشنه های خانگی، بهترین بهانه دورهمی

همه اینجا او را به دل بزرگش می شناسند؛ از تهیه جهیزیه برای عروس و دامادهای نیازمند تا آماده کردن سبدهای معیشتی و کمک به خانواده های کم بر خوردار. سال هاست بخشی از زندگی او شده است. فاطمه امینی، حدود چهل سال پیش، همراه همسرش به این محله آمد. همسرش که جانباز ۳۵ درصد بود، چهار سال پیش از دنیا رفت و او در این مدت، دل خوش به همسایه ها بوده است. خودش درباره این سال ها می گوید: همیشه همسایه ها کنارم بودند. برای همین بعد از فوت همسر هم احساس نکردم که تنها مانده ام.

ارتباط او با اهالی از همان روزهای اول سکونت شکل گرفت. آن روزها روضه های خانگی، بهانه ای برای دور هم جمع شدن همسایه ها بود. امینی خاطرات آن دوران را این طور تعریف می کند: کم کم خودم هم شدم یکی از برپا کنندگان روضه در محله. تلفن که نداشتیم؛ در خانه تک تک همسایه ها را می زدم و خبر می دادم که فلان ساعت روضه داریم. یکی از نزدیک ترین همراهانش، فاطمه غلامی یزدی نوایی است؛ همسایه ای که رفاقتشان آن قدر عمیق شده که پانزده سال پیش، در عید غدیر، بایکدیگر دست خواهری داده اند.

رفاقتی که رنگ خواهری گرفت

فاطمه غلامی یزدی نوایی حدود ۳۸ سال پیش، بعد از دواج، ساکن این محله شد. اولین دوستی که در این کوچه پیدا کرد، فاطمه امینی بود؛ دوستی ای که با گذشت سال ها، از یک همسایگی ساده فراتر رفت. غلامی یزدی نوایی درباره این رفاقت می گوید: شاید نسبت فامیلی نداشته باشیم، اما از خیلی از فامیل ها به هم نزدیک تریم. تقریباً هر روز یکدیگر را می بینیم. اگر یک روز از حال هم خبر نداشته باشیم، انگار یک چیزی کم است.

او هم از بانوان فعال مسجد قائم (ع) است، اما بیشتر اهالی او را به خاطر خیرخواهی اش در امر ازدواج می شناسند. خودش می گوید: در این سال ها واسطه آشنایی ده ها دختر و پسر شدم و حدود شصت تا هفتاد ازدواج با معرفی ما شکل گرفت که حس خیلی خوبی دارد. فاطمه خانم درباره این کار می گوید: برای من شیرین ترین لحظه این است که بعد از مدتی می شنوم دو جوانی که به هم معرفی شان کرده ام، زندگی خوبی ساخته اند. همان موقع احساس می کنم خدا بهترین پاداش را به من داده است. به گفته او، یکی دیگر از بانوان فعال این محله، زهره سادات جواد پور است.

خانواده دوم من

زهره سادات جواد پور، متولد سال ۱۳۶۰، حدود پانزده سال پیش به این محله آمد، اما خودش می گوید: از همان روزهای اول احساس غریبی نکردم.

او نخستین آشنایی اش با بانوان محله را از نماز جماعت مسجد قائم (ع) به یاد می آورد و می گوید: اولین بار که به نماز جماعت مسجد آمدم، خانم ها آن قدر گرم و صمیمی با من برخورد کردند که انگار سال ها بود همدیگر را می شناختم. همان روزهای اول هم من را به روضه های خانگی دعوت کردند و کم کم خودم را عضوی از این جمع دیدم. همین ارتباط صمیمی باعث شد او عضو بسیج شود و بعد ها مسئولیت فرماندهی پایگاه بسیج مسجد را بر عهده بگیرد. اهالی، او را یکی از دلسوزترین فرماندهان پایگاه می دانند؛ کسی که در سال های اخیر، با کمک خیران توانسته زمینه ثبت نام حدود ۱۵۰۰ دانش آموز کم برخوردار را در مدارس فراهم و برای بسیاری از زوج های جوان جهیزیه تهیه کند.

او دلیل این فعالیت ها را وابستگی اش به همین محله می داند و درباره ماندنش در این جمع می گوید: بارها شرایطی پیش آمده که تصمیم گرفتم از اینجا بروم، اما هر بار دلم پیش همین همسایه ها ماند. این آدم ها برای من فقط همسایه نیستند؛ حالات تبدیل به خانواده دوم من شده اند.

همسایه
به
همسایه



پیاده رو چمن ۴۲ ایمن تر شد

عملیات مرمت و بهسازی پیاده رو نبش چمن ۴۲ در منطقه ۶ با هدف افزایش ایمنی تردد عابران و ارتقای کیفیت معابر به اجرا درآمد. این پروژه در پاسخ به درخواست های ثبت شده شهروندان در سامانه ۱۳۷ و با اجرای اداره فنی، عمران و حمل و نقل و ترافیک منطقه انجام شد و بخشی از برنامه های بهسازی مستمر معابر شهری است.

شهر خبر



مخازن زباله ای که هر روز تمیزی شوند

عملیات شست و شوی مکانیزه مخازن گالوانیزه ۱۱۰۰ لیتری در محلات منطقه ۶ به صورت روزانه در حال انجام است. این اقدام با هدف ارتقای بهداشت عمومی، کاهش آلودگی های محیطی، جلوگیری از انتشار بوی نامطبوع و پیشگیری از شیوع آفات انجام می شود.

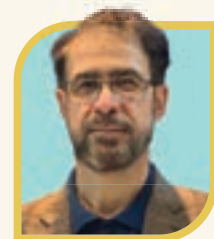
پیاده روی آسوده در بولوار شهید رستمی

پیاده روی ورودی بولوار شهید رستمی در منطقه ۶ مشهد با هدف بهبود کیفیت معابر و افزایش ایمنی عابران مرمت و بهسازی شد. این پروژه در پاسخ به مطالبات شهروندان و با اجرای اداره عمران و حمل و نقل و ترافیک منطقه در کوتاه ترین زمان ممکن به انجام رسید و شرایط مناسب تری برای تردد شهروندان فراهم کرد.

عطائی | عملیات پاک سازی و نظافت کال امیرآباد به صورت مستمر و براساس برنامه زمان بندی شده از سوی نیروهای خدمات شهری منطقه ۶ مشهد در حال انجام است. شهردار منطقه ۶ با اعلام این خبر گفت: این اقدام با هدف ارتقای بهداشت محیط، جلوگیری از انباشت پسماند، کاهش آلودگی های محیطی و حفظ سیمای شهری در دستور کار مدیریت شهری قرار دارد.

امیر روضانی، شهردار منطقه ۶، با اشاره به اهمیت رسیدگی مستمر به مسیرها و کال های سطح منطقه تصریح کرد: پاک سازی کال امیرآباد به صورت منظم انجام می شود تا علاوه بر جلوگیری از انسداد مسیر آب های سطحی و انباشت زباله، شرایط مناسب تری از نظر بهداشت و پاکیزگی برای شهروندان فراهم شود. او افزود: رسیدگی مداوم به کال ها و مسیرها نقش مهمی در حفظ محیط زیست، ارتقای کیفیت سیمای شهری و افزایش رضایت شهروندان دارد و این عملیات در طول سال به صورت مستمر ادامه خواهد داشت.

شهردار منطقه ۶ همچنین از شهروندان خواست با رعایت اصول مدیریت پسماند و خودداری از رهاسازی زباله در کال ها و معابر، مدیریت شهری را در حفظ پاکیزگی و سلامت محیط شهری همراهی کنند.



شهردار منطقه ۶ از تداوم پاک سازی کال امیرآباد خبر داد

**نظافت مستمر
برای حفظ
بهداشت شهری**



دختران نوجوان مهدی آبادی با پول توجیبی و عطر حلو
زیباترین میزبانی را برای زائران پیاده رقم می زنند

مهمان نوازی دوستداران رقیه (س)

مریم دهقان اتکاپوی چند دختر نوجوان برای پخت حلوای تازه، حیاطی که هر روز آب پاشی می شود، در و دیوارهایی که با اسم اهل بیت (ع) مزین شده اند، آشپزخانه ای که جان گرفته و رفت و آمد هادر آن فراوان است و بوی قیقه و قورمه سبزی هیبتی از آن بلند می شود، جای خانه ای که به استقبال زائران می رود و کتاب هایی که قرار است در مسیر رسیدن به حرم امام رضا (ع) همراه دخترکان زائر شود، همه و همه بخشی از فعالیت هیئت دخترانه «متوسلین به حضرت رقیه (س)» در مسجد و حسینیه حضرت ابوالفضل العباس (ع) است که خود را برای یکی از روزهای مهم مشهد آماده می کند.

اینجا در محله مهدی آباد، پنجاه دختر هشت تا هجده ساله عزمشان را جزم کرده اند و سر بند «رقیه بنت الحسین (س)» را بر پیشانی بسته اند تا در روزهای پایانی ماه صفر میزبان خوبی برای زائران پیاده امام رضا (ع) در ایام شهادت ولی نعمت ایران و آقای مهربانی ها باشند، کسانی که از جاده میامی و سرخس به این سو می آیند تا غبار خستگی از تن هایشان بزدایند و این دختران خادم نوجوان، آن را غبار دل و چشم خود کنند.

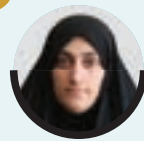
از قرائت قرآن تا موبک داری



«اهالی این مسجد به همت امام جماعت و هیئت امنایش، ۱۰ سال است که برنامه استقبال از زائران پیاده امام رضا (ع) را با نام موبک حضرت ابوالفضل (ع) راه اندازی کرده اند. حالا چند سالی است که دختران نوجوان یک پای اصلی این برنامه شده اند و خودشان با هزار ذوق و شوق یک هفته مانده به روزهای استقبال سراپا نمی شناسند، این ها را خانم طیبیه زینلیان، مسئول هیئت دخترانه متوسلین به حضرت رقیه (س)، تعریف می کند که شش سال از تأسیس آن می گذرد.

پایه های اولیه این هیئت با تشکیل حلقه ساده قرائت قرآن کریم گذاشته شد اما بعد از آن کم کم پخته تر شد؛ «کم کم درگیر کارهای دیگر هم شدیم مثل فعالیت های فرهنگی، خدمت رسانی در مراسم و ایستگاه زائر، حلقه کتاب و... تا امروز که تعداد دخترها به پنجاه نفر رسیده است.»

به عشق امام رضا (ع)



«موبک حضرت ابوالفضل (ع) در محله مهدی آباد حالا پسوند دیگری هم دارد و نام هیئت متوسلین به حضرت رقیه (س) را با خود یدک می کشد تا پنجاه دختر نوجوان که افتخار خادمی امام رضا (ع) را در کارنامه زندگی خود ثبت کرده اند، کار اصلی پذیرایی از زائران پیاده را در بخش های مختلف موبک به عهده بگیرند. مهم ترین بخش این موبک، پذیرایی و اسکان است و زاله الهی یکی از خادمان این قسمت است. او که ۲۳ سال بیشتر ندارد، شروع همکاری اش با این موبک راسه سال قبل عنوان می کند و دوباره کارهایش می گوید: کار اصلی من مربوط به آشپزخانه و چای خانه مسجد است. برای وعده های صبحانه و ناهار از ۵ صبح به مسجد می آیم تا ساعت نزدیک یک ظهر که تقریباً کار پذیرایی تمام می شود. برای وعده شام نیز همین طور است و بعد از کمی استراحت دوباره کارم در آشپزخانه شروع می شود.

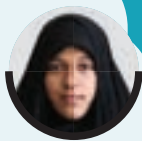
زاله ادامه می دهد: بپهن و جمع کردن سفره، شستن ظرف ها، تکه کردن نان ها، مرتب کردن حسینیه و مسجد، آب و جار کردن حیاط، دم کردن چای و پذیرایی میان وعده از زائران کارهایی است که مادر بخش اسکان و پذیرایی انجام می دهیم اما غیر از این ها، اگر کاری باشد که از دستم برآید، باز هم انجام می دهم.

از او که علاوه بر سر بند هیئتشان، چوب پر خادمی هم در دست دارد، می پرسیم: چرا حاضری این همه خستگی را به جان بخری و در موبک فعالیت کنی؟ بعد از چند ثانیه سکوت همه پاسخش را در این کلام می ریزد: «عشق به امام رضا (ع)». و بعد خیلی سریع آن را تکمیل می کند: «من از بچگی به فعالیت در مسجد و خدمت برای امام رضا (ع) علاقه مند بودم. حالا که فرصتی پیش آمده تا این کار را انجام بدهم، چرا چنین نکنم؟ من این خدمت را بدون هیچ منتی و درخواست یا حاجتی به امامی که خیلی دوستش دارم، هدیه می کنم و هیچ طلبی از او ندارم.»





خستگی نمی شناسیم

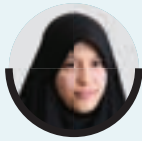


«آب و جاروی مسجد، شستن پرده های مسجد، نصب سیاهه های عزاروی درودیوار، آویزان کردن سربندهای اهل بیت^(ع) جلودر ورودی زائران، انتخاب مداحی مناسب، همه و همه بخش هایی از فضاآرایی مسجد در این موکب استقبال از زائران در محله مهدی آباد است که یک سران به فاطمه حسینی پانزده ساله برمی گردد؛ او مسئولیت این بخش را به عهده دارد. فاطمه از دوازده سالگی به این مسجد و هیئت حضرت رقیه^(س) آمده است؛ سه چهار روز قبل از شهادت همه دخترها جمع می شویم تا مسجد را برای استقبال از زائران آماده کنیم. این کارها با هدایت خانم زینلیان انجام می شود.»

فضاآرایی مسجد در دو مرحله سبک و سنگین انجام می شود. مرحله سنگین آن مربوط به شستن پرده ها و نصب سیاهه هاست که زمان بر است و کارهای سبک مربوط به نصب پوستر و بنرهای متناسب با ایام شهادت است که همه این ها قبل از ورود زائران صورت می گیرد. فاطمه حال و هوای حضورش در موکب را این گونه توصیف می کند: من در خانه وقتی می خواهم کاری انجام بدهم، زود خسته می شوم اما اینجا هرکاری می کنم، انگار خستگی ندارد. عشق و علاقه من و دوستانم به امام رضا^(ع) آن قدر زیاد است که خستگی خودمان اصلا به چشم نمی آید. هر سال وقت نظافت و کارهای موکب که می رسد، شور خاصی دارم و دوست دارم همیشه اینجا باشم.

فاطمه با اینکه پانزده سال بیشتر ندارد، چنان از شور و اشتیاق خود برای خدمت می گوید که گویی سال هاست خادم این امام و موکب است؛ «هرکاری که اینجا انجام می دهم، بدون منت است فقط دلم می خواهد نگاه آقا از روی زندگی ام برداشته نشود و دستم را بگیرد.»

آهوانه های فاطمه برای زائران



«یکی دیگر از کارهایی که موکب خدمت رسانی حضرت ابوالفضل^(ع) و هیئت متوسلین به حضرت رقیه^(س) در این ایام انجام می دهد، طرح «آهوانه» است که امسال به این موکب اضافه شده است. فاطمه خدادادی، دختر هفده ساله ای که در این قسمت فعالیت دارد، می گوید: ما پارچه عروسک های آهوانه را به صورت خام از خانم زینلیان می گیریم و در خانه با پارچه ونخ و سوزن، به یک عروسک آماده تبدیل می کنیم تا به کودکان زائر که به این موکب می آیند، هدیه بدهیم.

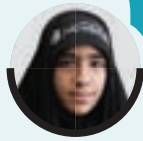
فاطمه از کودکی آرزوی کربلا رفتن در ایام اربعین حسینی را دارد. سربند هیئت را به دور مچش بسته است و تعریف می کند: دهه اول محرم که می رسد، من و دوستم نیت می کنیم هرکاری از دستمان برآمد، انجام دهیم تا حضرت ابوالفضل^(ع) ما را به کربلا دعوت کند. دلخوشی من این است که یک بار اربعین، کربلا باشم. امسال که نشد، اما با تک تک عروسک هایی که دو ختم، با امام رضا^(ع) حرف زدیم که کنار این آهوانه ها، ضامن من هم بشود دو سال بعد، سفر کربلا قسمتم شود.

در چشم های فاطمه می توان بغض و آه را دید. صحبت به اینجا که می رسد، صورتش با چند قطره اشک دلنتگی، نوازش می شود.

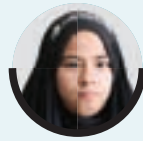
بعد از کمی مکث، برایش دعای کنیم که سال بعد، با دوستانش، سفرشان مهیا شود. لبخند امید روی چهره او و دوستان هیئت اش می افتد و بعد ادامه می دهد: این عروسک های آهوانه قرار است به دست بچه هایی که پای پیاده به مشهد و پابوس امام رضا^(ع) آمده اند، برسد. ما خادم امام رضاییم و باید رفتار خوبی با زائران داشته باشیم. وقتی این زائرهای کوچک، آهوها را با لبخند از ما هدیه بگیرند، توی ذهنشان این سفر و خاطره ثبت می شود. بعد وقتی برگردند به شهرشان و هر بار به این عروسک ها نگاه کنند، یاد امام رضا^(ع) و سفرشان می افتند و در نتیجه ارتباط خوبی با امام می گیرند. همین برایم کافی است.

فاطمه در پایان صحبت هایش تأکید می کند: ما بچه هیئتی هستیم و باید به کل دنیا ثابت کنیم شیعه و محب امیرالمؤمنین^(ع) با همه فرق دارد و پرچم کشورمان را هر جاکه هستیم، بالا ببریم.

وقت نمی کنیم به خانه برویم



مهلا صادقی و یگانه بختیاری هردو پانزده سال دارند و از ده سالگی پایشان به این مسجد و هیئت باز شده است. آن ها سال گذشته در بخش «مقر کتاب» موکب خدمت می کردند و امسال هم قرار است با تجربه ای که به دست آورده اند، این مسئولیت را به عهده بگیرند.



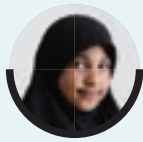
مهلا و یگانه نیز همچون دیگر دوستان خود، در همه بخش های موکب فعال هستند اما وظیفه شان این است که میز خدمتشان را که پراز کتاب است، جلودر مسجد بگذارند و حواسشان به کتاب هایشان باشد. مهلا می گوید: موضوع کتاب های مامستقیم به امام رضا^(ع) مربوط نیست وسیعی کردیم برای سلیقه های مختلف کتاب بچینیم. کنار مقر کتاب، چند صندلی هم برای آن ها که علاقه به مطالعه دارند، گذاشته ایم تا در سایه و اوقاتی که دارند، کتاب بخوانند.

یگانه برخلاف دوستش مهلا، کم حرف است. از اومی خواهیم از مقر کتاب موکبشان برایمان بگوید: در تکمیل توضیحات دوستش ادامه می دهد: کنار این ها، ما کتاب به دختران پنج تاده ساله هم هدیه می دهیم و مدیریت آن ها با تیم مقر کتاب است. کار مادر همان دوروزی که از زائران پذیرایی می کنیم، انجام می شود و از صبح ساعت ۵ از خانه می زنیم بیرون و تا ۹ شب در مسجد هستیم.

مهلا وسط حرفش می پرد: «البته اگر لازم باشد بیشتر هم می مانیم. تقریباً در این روزها رنگ خانه را کمتر می بینیم، بقیه دوستانش هم حرف اورتا بید می کنند و لبخند ریزی روی چهره هایشان پیدا می شود. انگار خاطرات سال گذشته برایشان مرور می شود و دلشان تنگ.

مهلا و یگانه هردو معتقدند کار وقتی برای امام رضا^(ع) باشد، طعم دیگری دارد. مهلا تأکید می کند: امام رضا^(ع) برای ما مهدی ها جور دیگری است. دوست داریم برای ایشان هرکاری از دستمان برمی آید، انجام دهیم تا از ما راضی باشند.

پخت حلوا با پول توجیبی



بخش شیرین و خوشمزه موکب، حلواپزون نام دارد که باز هم با حضور چند دختر نوجوان این قسمت شکل گرفت. ماجرا به مراسم شیرخوارگان حضرت علی اصغر^(ع) برمی گردد و راحله عبدالهی سیزده ساله که یکی از اعضای این گروه است، داستان را این گونه تعریف می کند: در مراسم شیرخوارگان، با چند تا از دوستان هیئت که به آشپزی علاقه دارند، تصمیم گرفتیم فرنی برای بچه ها درست کنیم. فکرمان را با خانم زینلیان مطرح کردیم و قبول کرد. پول هایمان را جمع کردیم؛ یکی نشاسته خرید، یکی آرد، یکی شیر، یکی کار تزئیناتش را انجام داد. کنار این ها هدیه کوچکی هم برای دختر بچه ها خریدیم.

اجرای این ایده تازه، به جان دختران خادم نشسته بود و توانسته بودند خودی در هیئت نشان بدهند. آن را در شهادت حضرت رقیه^(س) هم تکرار کردند و حالا تصمیم گرفته اند حلواپزند. راحله با ذوق و شوق میان کودکی و نوجوانی اش، ادامه می دهد: ما پنج شش نفر هستیم که کار پخت حلوا را انجام می دهیم. به خانم های مسجد اعلام کرده ایم هرکسی دوست دارد در این کار شریک باشد، کمک کند. بخشی از پول را هم پدر و مادرمان دادند و بخش دیگری هم از پول توجیبی هایمان است و سرجمع آن ها شده یک میلیون تومان.

راحله که از کودکی یعنی زمانی که هفت ساله بود با مسجد آشنا شده است، می گوید: حال و هوای مسجد را دوست دارم. اینجا خانم زینلیان و دیگر خانم ها با ما رفتار خوبی دارند. دوستان زیادی اینجا پیدا کرده ام. در هیئت هم به ما خوش می گذرد. اما از همه مهم تر این است که برای زائرهای امام رضا^(ع) خوشحالم که کاری انجام می دهم.

راحله آرزو دغایی هم در دل دارد و با همان لحن معصوم دخترانه اش می گوید: نمی شود بگویم ولی از امام رضا^(ع) خواستم حاجت دل من و همه را به دوام خدمت راضی باشد.



ماجرای ۲ برادر نوجوان که از فضای مدرسه به میدان خبرنگاری پا گذاشتند

روایتگران نوپای محله چهنو



سحر نیکو عقیده | خبرنگاری برای بعضی ها صرفاً یک شغل و منبع درآمد است، اما برای بعضی دیگر رؤیایی است که از کودکی در جانشان ریشه می دواند. رؤیای دردست گرفتن قلمی که تنها برای نوشتن نباشد و صدای مردم شود. درد آنان را روایت کند و حقیقت را بی واهمه به تصویر بکشد. علی ضیایی، نوجوان شانزده ساله محله چهنو، از سال های کودکی دل به همین رؤیا سپرد. حالشش سال است که در قامت خبرنگار خبرگزاری پانا فعالیت می کند. مسیری که با وجود این سن و سال کم، تجربه های ارزشمندی برایش رقم زده است. از ثبت ده ها خبر و قرار گرفتن در میان خبرنگاران فعال این خبرگزاری گرفته تا دیدار بارهبر شهید انقلاب و فعالیت در رسانه محلی محله چهنو. این علاقه به حسن، برادر کوچک ترش هم سرایت کرده و او رانیز هم قدم این مسیر کرده است. این دو برادر امروز در کنار هم، روایتگر اتفاقات و دغدغه های اطرافشان هستند.

یک خبرنگار وظیفه شناس

اولین مصاحبه ای که انجام داده، هنوز هم برایش فراموش نشدنی است. برای غلبه بر استرس، ابتدا با مدیر و معلمان مدرسه گفت و گو می کند و همین تجربه های ساده، اعتماد به نفس لازم را برای حضور در مصاحبه های رسمی به او می دهد.

یکی از گفت و گوهای مهم سال نخست فعالیتش، حضور در نشست در اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ مشهد با حضور مدیرکل آموزش و پرورش خراسان رضوی و معاون وزیر کشور بود؛ تجربه ای که برای یک خبرنگار نوجوان، مسئولیتی بزرگ به شمار می رفت. پس از آن هم بارها در مراسم و مناسبت های مختلف، از راهپیمایی ۲۲ بهمن گرفته تا آیین های مذهبی، میان مردم حاضر شده و روایتگر حال و هوای این رویدادها بوده است.

بالین حال، خودش مهم ترین گزارش دوران فعالیتش را به روز حادثه در حرم رضوی در فروردین ۱۴۰۱ مربوط می داند؛ «آن روز به همراه پدرم در حرم مطهر حضور داشتیم و برای زیارت رفته بودیم. بدون آنکه ما موریتی از قبل برایم تعریف شده باشد یا حتی تجهیزات کامل خبرنگاری را همراه داشته باشیم، تصمیم گرفتم با مردم گفت و گو کنم و از حال و هوای آن روز گزارش گرفتم.»

خبر تهیه شده در کوتاه ترین زمان روی خروجی خبرنگاری قرار گرفت و همین سرعت عمل، تحسین مسئولان خبرگزاری را به دنبال داشت.

دیدار بارهبر شهید انقلاب

در میان همه تجربه های خبرنگاری، شیرین ترین خاطره علی به سال ۱۴۰۳ برمی گردد؛ زمانی که به عنوان یکی از خبرنگاران فعال مشهد، همراه چهارده نفر دیگر راهی تهران شد تا در دیدار بارهبر شهید انقلاب

دکلمه خوانی در مراسم شهید قاسم سلیمانی

علاقه علی به نوشتن، خیلی قبل تر از خبرنگاری شکل گرفته بود. نخستین تجربه هایش با قلم، نوشتن دکلمه ها و دل نوشته هایی بود که در مراسم صبحگاه مدرسه برای هم کلاسی ها و معلمان می خواند؛ نوشته هایی که همیشه با تشویق همراه می شد و او را بیش از پیش به ادامه این مسیر دلگرم می کرد.

یکی از خاطرات پررنگ آن روزها به مراسم تشییع و بزرگداشت شهید قاسم سلیمانی برمی گردد. در میان جمعیت حاضر در مسیر راهپیمایی در فلکه آب، از او دعوت شد روی سن برود و دکلمه ای را که خودش نوشته بود، برای مردم بخواند. با وجود سن کم، بدون آنکه اضطراب بر او غلبه کند، مقابل جمعیتی انبوه ایستاد و با صدایی رسا نوشته اش را خواند؛ اجرایی که به گفته خودش با استقبال و تأثیر زیادی همراه شد. همین علاقه و فعالیت ها، سال ۱۴۰۰ مسیر تازه ای را پیش روی او قرار داد. علی نمونه ای از دکلمه ها و فعالیت هایش را برای خبرنگاری پانا، رسانه ویژه دانش آموزان، ارسال کرد و پس از جلب نظر مسئولان، همکاری اش با این مجموعه آغاز شد؛ آن زمان کلاس ششم دبستان بود و او از همه خبرنگارها سن کم تر بود. تاجایی که اولین خبرنگار دبستانی پانا در استان شناخته شد. اعتماد به نفس خوبی داشت و می دانست که از پیشش برمی آیم.»

پس از پذیرش، در دوره های آموزشی خبرنگاری، شیوه تهیه گزارش، مصاحبه و کار با دوربین در این خبرنگاری شرکت و از همان زمان، فعالیت حرفه ای خود را به عنوان خبرنگار آغاز کرد.

دو برادر و یک مسیر

علاقه علی به خبرنگاری، کم کم به برادر کوچک ترش هم سرایت کرد. حسن که متولد سال ۱۳۹۳ است، از همان سال های ابتدایی فعالیت برادرش، همیشه در گوشه و کنار برنامه ها همراه او بود. ابتدا پشت دوربین می ایستاد، فیلم می گرفت و عکس ثبت می کرد؛ کاری که به گفته خودش از همان ابتدا بیشتر از هر بخش دیگری دوست داشت. همین همراهی ها، اما مسیر تازه ای برای او ساخت. حسن سال گذشته

حضور پیدا کند. او می گوید: از همه استان های کشور خبرنگاران برتر آمده بودند. جمعیت خیلی زیاد بود و فرصت صحبت رودررو پیش نیامد، اما همان دیدار کوتاه هم برایم یکی از بهترین برکت ها و ارزشمندترین دستاوردهای خبرنگاری بود.

وقتی از او می پرسیم چه عاملی باعث شد در میان خبرنگاران برتر قرار بگیرد، بدون مکث از دو ویژگی نام می برد: تولید مستمر خبر و سرعت عمل. می گوید هر جاسوژه ای وجود داشته، خودش را به محل رسانده و هیچ وقت ساعت و سختی کار برایش مهم نبوده، چون این مسیر را از روی علاقه دنبال کرده است.

البته فعالیت رسانه ای او تنها به خبرنگاری پانا محدود نمی شود. علی چند سالی است که اخبار و رویدادهای محله چهنو را هم در کانال محلی در پیام رسان ایتاپوشش می دهد. بخش مهمی از این فعالیت ها به انعکاس برنامه های مسجد رضوی، مراسم مذهبی، مناسبت های فرهنگی و اجتماعی محله اختصاص دارد؛ جایی که او بابت تصاویر، تهیه خبر و روایت اتفاقات تلاش می کند و رویدادهای محله را به دست مخاطبان برساند و نقش رسانه را در مقیاسی محلی هم ایفا کند.



حالا این دو برادر، هر کدام در کنار درس و زندگی روزمره، بخشی از وقتشان را صرف ثبت و روایت اتفاقات می کنند. یکی با تجربه بیشتر و دیگری با شور و اشتیاق کودکانه، اما هر دو با یک هدف مشترک. شاید امروز علی و حسن هنوز در آغاز راه خبرنگاری باشند، اما مسیری که انتخاب کرده اند، از همان سال های کودکی بر پایه علاقه، پشتکار و مسئولیت پذیری شکل گرفته است. آن ها امیدوارند در سال های آینده با کسب تجربه و دانش بیشتر، در جایگاه های حرفه ای تری فعالیت کنند و بتوانند بیش از گذشته صدای مردم باشند.

مثل برادرش به خبرنگاری پانا پیوست و حالا علاوه بر تصویربرداری، خودش هم گزارش تهیه می کند و مصاحبه می گیرد. او می گوید: دوست دارم با آدم ها صحبت کنم و نظرشان را درباره موضوعات مختلف بپرسم. خلاقیت هم از ویژگی هایی است که در کار حسن به چشم می آید. او یک بار با استفاده از مقوا، برای میکروفن خبرنگاری پانا یک قاب چهارگوش ساخت و نام خبرنگاری را روی آن نوشت تا ظاهر میکروفن حرفه ای تر شود. ایده ای ساده اما کاربردی که بعد از آن، دیگر خبرنگاران این خبرنگاری هم از آن استفاده کردند.

نگاهی به مسیر پرفراز و نشیب سیداحمد بنی الزهراء، مداح شناخته شده محله شهید آوینی

صدای خاموشی که نوای هیئت های محله شد

دوباره از من تست بگیرند. بالاخره قبول کردند اما متأسفانه در تست دوم هم نتوانستم اجرا کنم.

● از مکبری تا مداحی در اجتماع محله

سال ها بعد، همان آرزوی کودکی از مسیر دیگری محقق شد. او در نوجوانی به عنوان مکبر مسجد علی بن ابی طالب (ع) در کوچه آشپزها فعالیتش را آغاز کرد. نخستین تجربه های مکبری نیز بدون اشتباه نبود. یکی از آن خاطره ها را با لبخند تعریف می کند: آنجا چند مرتبه ای ذکرها را جا به جا گفتم مثلاً یک بار وقتی قرار بود در رکعت سوم یا چهارم بگویم «بحول...» تسبیحات اربعه، گفتم «بحول...» تسبیحات حضرت فاطمه (س) و یادم است که نمازگزاران به زور جلو بخندشان را گرفتند و خودم هم کمی سرخ شدم اما شکر خدا، نمازگزاران و امام جماعت مسجد، این مسئله را به رویم نیاوردند.

امروز سیداحمد رضا بنی الزهراء یکی از مداحان شناخته شده محله شهید آوینی است. صدایی که روزگاری از ترس، حتی در آزمون گروه سرود پذیرفته نشد، حالا سال هاست در مراسم مذهبی و گردهمایی های شبانه محله طنین انداز می شود. این روزها نیز هر شب با سوز صدایش در جمع اهالی حضور پیدا می کند و یاد و نام رهبر شهید رازنده نگه می دارد.

مسیری که از علاقه ای کودکانه آغاز شد، با اشتباه ها و تجربه ها ادامه پیدا کرد و سرانجام به نوایی آشنا برای مردم محله تبدیل شد.

محض پخش اذان به نماز می ایستند و تلاش می کنند نمازشان را اول وقت بخوانند. خیلی وقت ها هم برای نماز جماعت به مساجد محله می رفتند و من هم همراهشان می رفتم. آنجا نوجوانانی را می دیدم که مکبری می کنند و خیلی خوشم می آمد. چند سال بعد، سیداحمد بالاخره فرصتی پیدا می کند تا خودی نشان دهد اما شانس یارش نمی شود: «اولین باری که میکروفون به دست گرفتم در دوره راهنمایی بود. آن روز از اداره آموزش و پرورش آمده بودند تا برای عضویت در گروه سرود از بچه ها تست بگیرند. من چنان از میکروفون ترسیده بودم که به جای شعر خواندن فقط دهانم را باز و بسته می کردم و مثل ماهی هیچ صدایی بیرون نمی آمد. همان موقع رد صلاحیت شدم ولی از مسئولان خواهش کردم که

مرضیه میرزاپور بالای در مغازه اش پرده ای سیاه نصب کرده و تصویر رهبر شهید را میان آن قرار داده است. شمال سبزی بر گردن دارد و نام خانوادگی اش نیز از همان ابتداء ریشه و تبارش را نشان می دهد. اما آنچه امروز سیداحمد رضا بنی الزهراء را در محله شهید آوینی شناسانده، مسیری است که با ترس از میکروفون آغاز شد و سال ها بعد به مداحی در هیئت های محله رسید: خاطره ای که هنوز با لبخند آن را روایت می کند و از روزهایی می گوید که تصور نمی کرد روزی صدایش، پای ثابت مراسم مذهبی محله شود.

سیداحمد رضا ۳۴ سال زندگی اش را در کوچه پس کوچه های محله شهید آوینی گذرانده است. بسیاری از اهالی او را به عنوان یکی از کاسب های خوش برخورد و خوش اخلاق محله می شناسند: کسی که اگر چهره ای گرفته ببیند، تلاش می کند با شوخی و لبخند، حال آن فرد را بهتر کند. البته خودش معتقد است همیشه چنین روحیه ای نداشته و رسیدن به این مرحله، نتیجه سال ها تلاش و غلبه بر ترس ها و کم رویی هایش بوده است.

● رد شدن در نخستین آزمون

او تا مقطع کارشناسی در رشته علوم قرآن و احادیث تحصیل کرده و علاقه به قرآن و اهل بیت (ع) را از فضای خانواده به ارث برده است. تعریف می کند: خانواده ام مذهبی هستند و همین باعث شد در مسیر قرآن و اهل بیت (ع) قدم بردارم. بچه که بودم، می دیدم پدر و مادرم به



کشتی گیر ۱۴ ساله محله شیرودی
با پشتکار و تمرین، رؤیای قهرمانی در المپیک را دنبال می کند

خستگی ناپذیر روی تشک

امید محله



خراسان رضوی در رشته آزاد که به مناسبت گرامیداشت پهلوان حسین ارقیه برگزار شد، مقام اول را کسب کردم. حریفانم از شهرهای مختلف استان آمده بودند و مسابقات سطح بالایی داشت، اما توانستم با تلاش و تمرکز قهرمان شوم.

● فکر می کنی دلیل موفقیت چیست؟

مهم ترین دلیلش تلاش و تمرین مداوم است. تابستان ها هر روز در دو نوبت، صبح و عصر، تمرین داریم و واقعا کار سختی است. خیلی ها شاید چند جلسه بیایند، اما ادامه دادن این مسیر آسان نیست. حتی چند نفر از دوستان و همسایه هایم را هم به تمرین بردم، اما بعد از مدتی خسته شدند و ادامه ندادند.

● تا به حال مصدوم هم شده ای؟

یک بار از ناحیه کتف و آرنج آسیب دیدم و چند ماه نتوانستم تمرین کنم. دو رماندن از تشک کشتی برایم خیلی سخت بود، اما بعد از بهبودی دوباره با انگیزه بیشتری تمریناتم را شروع کردم.

● الگوی ورزشی ات چه کسی است؟

الگوی من کامران قاسم پور است. سبک کشتی او را خیلی دوست دارم و آرزو دارم مثل او قدرتمند، سریع و فرزند باشم.

● برای آینده چه هدفی داری؟

دوست دارم در مسابقات بین المللی و المپیک برای کشورم مدال بگیرم. یکی دیگر از آرزوهایم این است که در آینده مربی شوم و تجربه هایی را که به دست آورده ام، به بچه های علاقه مند آموزش بدهم.

باشگاه های مشهد موفق شدم مدال طلا بگیرم که برایم ارزش زیادی داشت، چون نتیجه تمام تمرین هایم بود و انگیزه داد تا با قدرت بیشتری ادامه بدهم.

● بعد از آن چه افتخارهایی به دست آوردی؟

بعد از اولین مدال، توانستم ۱۰ مدال دیگر هم در مسابقات استانی کسب کنم. هر مسابقه تجربه جدیدی برایم بود و باعث شد اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنم.

● شیرین ترین قهرمانی ات کدام بوده است؟

مهم ترین مدالم مربوط به اسفند سال ۱۴۰۴ است. در مسابقات کشتی قهرمانی نونهالان

سحر نیکو عقیده | محمد حسین ملت فقط چهارده سال دارد، اما پشت هر مدالی که به گردن آویخته، ساعت هاتمرین، پشتکار و زمین خوردن نهفته است. علاقه او به کشتی از روزهایی شکل گرفت که با دوستانش در پارک کشتی می گرفت: یک اتفاق باعث شد پدرش تصمیم بگیرد او را به سالن کشتی ببرد تا این علاقه را به شکلی اصولی دنبال کند. حالا پنج سال از آن روزها می گذرد و محمد حسین با کسب مدال های متعدد استانی، رؤیای حضور روی سکوی قهرمانی جهان و المپیک را در سر دارد.

● چطور شد که وارد دنیای کشتی شدی؟

با دوستانم در پارک کشتی می گرفتیم و خیلی این ورزش را دوست داشتیم، اما آموزش ندیده بودم. یک بار موقع کشتی گرفتن، دست یکی از دوستانم شکست. بعد از آن پدرم تصمیم گرفت من را در سالن کشتی شهید شیرودی ثبت نام کند تا زیر نظر استاد هاشم عفت پناه کشتی را به صورت اصولی یاد بگیرم.

● اولین مسابقات چطور بود؟

یک رقابت باشگاهی بود که آن را باختیم. استرس زیادی داشتم و اولین تجربه مسابقه رسمی ام بود. البته آن شکست باعث نشد ناامید شوم و تصمیم گرفتم بیشتر تمرین کنم.

● اولین مدالت را چه زمانی گرفتی؟

اسفند سال ۱۴۰۱ در مسابقات قهرمانی چنگانه

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه

روایت خدمت

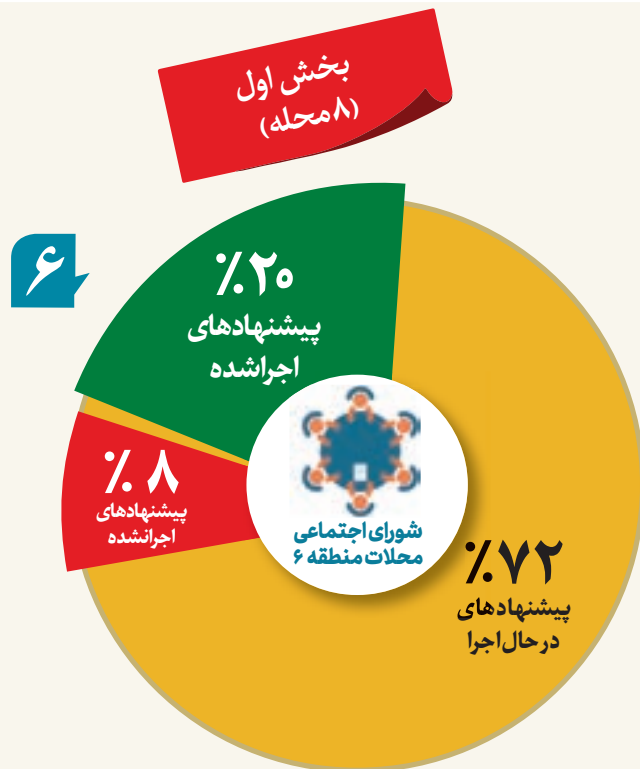
گزارش عملکرد شورای اجتماعی محلات منطقه ۶ (شش ماهه دوم ۱۴۰۴)

گستره خدمت: ۱۷ محله

بازوهای اجرایی: ۱۸۵ عضو منتخب مردم در شورای اجتماعی محلات

خروجی جلسات: ۱۲۶ پیشنهاد

منتخبی از پیشنهادهای اجراشده و در حال اجرای شورای اجتماعی محلات منطقه ۶



محله شهید رستمی

- بازگشایی محمدآباد ۲۸ (در حال پیگیری)
- تعریض مصلی ۱۵ (در حال پیگیری)
- استانداردسازی سرعت گیرها (در حال پیگیری)
- نصب چراغ راهنمایی در چهارراه مصلی ۳۱ (در حال پیگیری)
- تعریف پروژه برای تأمین فضای ورزشی (در حال پیگیری)
- پوشیده شدن جدول محمدآباد ۹ تا انتهای مسیر (در حال اجرا)
- پیاده‌روسازی محمدآباد ۱۶ (در حال اجرا)

محله آقامصطفی خمینی

- جمع‌آوری نخاله‌های ساختمانی (اجراشده)
- پیگیری مشکلات اتوبوس‌رانی از طریق فرمانداری (در حال پیگیری)
- افزایش باکس‌های جمع‌آوری زباله (در حال اجرا)
- بازگشایی کنارگذر بسیج ۲۶ (در حال پیگیری)
- تأمین امنیت بیشتر در مقابل باسرقت و خفت‌گیری (در حال پیگیری)

محله پورسینا

- پلاک‌گذاری منازل فاقد پلاک (در حال اجرا)
- امتداد خط ۵۵ تا پایانه غدیر (اجراشده)
- بازگشایی انتهای معبرخوش سیماکوچه انتهای پارک نصرت (اجراشده)
- بهبود در عملیات تخلیه باکس‌های زباله (اجراشده)
- نظارت بر فعالیت فروشندگان مرغ‌زنده (در حال پیگیری)

محله چهنو

- رفع مشکلات امنیتی بوستان رز (در حال پیگیری)
- سامان‌دهی معضل سگ‌گردانی (در حال پیگیری)
- عقب‌نشینی راسته شهید صدوقی (در حال پیگیری)

محله ارونند

- لکه‌گیری و ترمیم آسفالت کوچه‌های فرعی و خیابان اصلی ارونند (اجراشده)
- برخورد باکاسب متخلف در ارونند ۶۴.۵ (اجراشده)
- لکه‌گیری آسفالت کوچه‌های فرعی محله (اجراشده)
- آسفالت کوچه‌های ارونند ۶۰، ۶۲، ۶۸ و بخشی از ۱۱ و ۱۷ (اجراشده)
- برخورد با مفاسد اجتماعی در ارونند ۱۱ (اجراشده)
- پیگیری اجرای شبکه فاضلاب در کوچه‌های جامانده (در حال اجرا)

محله امیرآباد

- هدایت فاضلاب کوچه‌های ۱۴، ۱۶، ۲۴ و ۳۰ به کال امیرآباد (اجراشده)
- آسفالت امیرآباد ۲۶ و ۲۸ (اجراشده)
- اجرای طرح ترنم زندگی (اجراشده)
- اجرای طرح مهرورزی (اجراشده)
- رنگ‌آمیزی دیواری بین امیرآباد ۲۶ و ۲۸ (در حال اجرا)
- اجرای طرح مغز بادام (اجراشده)

محله انصار

- برگزاری کلاس‌های طرح ترنم زندگی در مدارس (اجراشده)
- ترمیم و بهسازی آسفالت خیابان شهید ثابتی (در حال اجرا)
- تله‌گذاری برای موش‌های فاضلابی (اجراشده)

محله شهرک شیرین

- جمع‌آوری نخاله‌های حاشیه پارک شقایق (اجراشده)
- قرارگرفتن سوله بحران در اولویت پروژه‌های زودبازده (در حال اجرا)
- نصب تابلو نام محله
- تکمیل پیاده‌روسازی خیابان شهید دارایی ۷.۵ و ۹ (در حال اجرا)
- اجرای طرح مغز بادام (اجراشده)